

## سامانه ی پادشاهی

### \* یزدگرد سوم

- \* واپسین پادشاه دودمان ساسانی یزدگرد سوم نام داشت. در زمان پادشاهی او مسلمانان به ایران تاختند.
- ساسانیان چهار سد و بیست و هفت سال در ایران پادشاهی کردند.
- در زمان این دودمان ایران یکی از کشورهای آباد و نیرومند جهان بود.
- تاجگذاری یزدگرد سوم در سال ۶۳۲ تریسای در آتشکده ی آناهید در شهر استخر انجام یافت.
- در زمان تاجگذاری یزدگرد سوم هشت سال بیشتر نداشت. او رویهم نوزده سال پادشاهی کرد.

### - درست است که با کشته شدن یزدگرد سوم فرمانروایی دودمان ساسانی به پایان می رسد ولی پادشاهی در ایران از میان نمی رود.

- می باید به یاد بسپاریم که پادشاهی تنها یک روش فرمانروایی نیست.
- پادشاهی مانند کشورمداری های دیگر نیست که هر چند سال یک بار کسی بر گزیده شود و هنوز از گرد راه نرسیده، در اندیشه ی این باشد؛ چه بکند و چه نکند که دوباره برگزیده شود.
- پادشاه دارای فرّ شاهی هست. نیاکان ما را باور بر این بوده است فرّ شاهی در همه کس نیست و آن را داده ی خداوندی دانسته اند.
- فرّ شاهی برای کسی که از آن برخوردار است، خویشکاری هایی پدید می آورد و پایبندی به آنها یکی از دلمشغولی های پادشاه است.
- پیش از چیرگی جمهوری اسلامی بر سرزمین ورجاوند ما ایران، یکی از آرنگ هایی که بر در و دیوار فروشگاه ها نوشته شده بود این بود:

### خدا. - میهن - شاه

- بدینگونه جایگاه پادشاه همتا و همراستای میهن بود. شاه را سایه ی خدا می نامیدند.
- شاه پیوسته در اندیشه ی آسایش مردم بود.
- تاریخ کشور ما نمونه های فراوانی از این شاهان داشته است. پادشاهانی مانند کوروش بزرگ و داریوش بزرگ بر اورنگ شاهی ایران نشسته اند و در آسایش مردم و آبادانی کشور آنچنان کوشیده اند که جهان در برابر شکوه و مردماری آنان کلاه از سر برداشته است
- اگر در میان پادشاهان، پادشاهانی یافت شده اند که در این جایگاه در پی کام و ریژ (هوی و هوس) بوده اند، این را نمی باید به پای سامانه ی پادشاهی گذاشت.
- در گذشته های دور داشته ایم که اگر پادشاهی ناشایست از آب در می آمد و به بیراهه می رفت، مجلس مهستان به آن رسیدگی می کرد
- مجلس مهستان، مجلسی بود نیرومند تا جایی که این توانایی را داشت که شاه را از تخت شاهی به زیر کشیده و کسی شایسته را به جای او بر اوزنگ پادشاهی بنشانند.
- \* در تاریخ باستان ایران گزارش شده که مهرداد سوم (۵۴ تا ۵۷ پیش از زایش) زمان کوتاهی که بر اورنگ شاهی نشسته بود، بر مردم بسیار سخت می گرفت، به گونه ای که آسایش را از مردم گرفته بود. در پی ناخشنودی هایی که پدید آمده بود، سرانجام مجلس مهستان بر آن می شود به این کار رسیدگی کند. پس از بررسی های ژرف و برای رهایی کشور از نابسامانی ها مجلس مهستان وی را از پادشاهی برکنار کرده و برادر وی ارد را به جانشینی او برگزید.

- \* ما ایرانیان که به ویژه تاریخی هفت هزار ساله داریم، بهتر است بدانیم که سامانه ی پادشاهی گونه ای روش زندگی است، همراه با آیین های کهن. این آیین ها که در بند بند اندام های بدن ما ریشه دوانیده و جا خوش کرده اند، توانسته اند درخت چندین هزار ساله را که ایران نام دارد زنده و پا برجا نگه دارند.
- و باز بهتر است بدانیم که چون همیشه در کشور ما سامانه ی پادشاهی برپا بوده، همه ی تیره ها، در چهار گوشه ی سرزمین، زیر چتر سامانه ی پادشاهی به نگهبانی آن پرداخته و ایران توانسته تا به امروز پایرجا بماند.

### شکست در برابر دشمن در چم از میان رفتن نیست.

- \* با شکست دودمان ساسانیان از عرب ها پادشاهی در ایران از میان نرفت.
- \* به هنگام پادشاهی یزدگرد سوم بود که عرب های بیابانگرد، که بویی از شهرنشینی و تمدن نبرده بودند، زیر نام اسلام به ایران، این کشور پیشرفته تاختند.
- به کار بردن عرب بیابانگرد به هیچ روی برای خوارداشت مردمان آن سرزمین نیست. عربها گناهی نداشتند که در سرزمینی بی آب و گیاه می زیستند.
- آنها بیشتر در کنار چاه آبی زندگی می کردند. آن ها در کنار آن چاه در زیر چادر و خیمه تا زمانی که آن چاه آب می داشت

می ماندند. همین که آب آن چاه به پایان می رسید و چاه خشک می شد، به راه افتاده و از آنجا کوچ می کردند. و آن اندازه راه می پیمودند تا چاهی دیگر و آبی دیگر بیابند.

\* اکنون که سخن بدینجا کشید، بهتر می دانم در باره ی واژه ی **سلام** سخنی بگویم تا

### سیه روی شود هر که در او غش باشد

و مشت آنهایی که به دروغ ریشه ی واژه ی **سلام** را **سلامتی** می دانند باز شود.

\* در فرهنگنامه ی **عمید** نوشته : **سلام =** گردن نهادگی

\* بر پایه ی آنچه که از زندگی عرب های بیابانگرد گفته شد، دریافتیم آب، این مایه ی زندگی چه اندازه نزد عرب ها ارزش داشته است.

از اینرو اگر سواری به چاه آبی که در پیرامون آن گروهی زندگی می کردند، نزدیک می شد، بی آنکه دانسته شود کیست و چه می خواهد، از دور او را با تیر می زدند و می کشتند. از برای همین هم اگر کسی برای انجام کاری و یا آوردن پیامی به چادر و خیمه ای نزدیک می شد، از دور فریاد می زد **سلام**. در چم این که من تسلیم شما هستم و به فرمان شما گردن می نهم. پس می بینیم که **سلام** هیچ پیوندی با **سلامتی** ندارد که آخوند بی خرد می خواهد به دروغ آن را به ما بپذیراند!

\* می دانیم که **ایران** در زمان خلیفه ی دوم، **عمر بن خطاب** به دست مسلمان ها افتاد. در آن زمان **یزدگرد سوم** هنوز بر تخت شاهی نشسته بود. **عمر** دوازده تن از عرب های مسلمان شده را به دربار **ایران** فرستاد. به هنگام درون شدن به **تیسپون** پوشش این گروه به اندازه ای شگفت انگیز بود که مایه ی ریشخند همگان شد. ولی **یزدگرد**، به آنها بار داد و ارجشان نهاد.

- شاه **ایران**، **یزدگرد** از آنها پرسید چه می خواهید؟ گفتند: **یا باید اسلام را بپذیرید یا باید جزیه بدهید.**

در اینجا بود که شاه به چشم خواری به آنها نگاهی کرد و گفت: شما مردمانی هستید که سوسمار می خورید و دخترهای خود را زنده بگور می کنید! تازه مسلمان شده ها پاسخ دادند که ما بی چیز و نادار و گرسنه بودیم ولی خدا خواسته است که غنی باشیم و شکمی سیر داشته باشیم. اکنون شمشیر در دست ما و فرمان، فرمان اوست.

\* گفتیم که عرب های بیابانگرد به نام **اسلام** به **ایران** تاختند. در این تاخت و تاز **ایران** آباد را ویران کردند،

- همه ی شهرهای **ایران** را به آتش کشیدند،

- زنان **ایرانی** را به کنیزی گرفتند،

- جوانان **ایرانی** را به بردگی گرفتند،

- مردان **ایرانی** را کشتند،

- بر **تیسپون** چنگ انداختند،

- کوتاه سخن آنکه از **ایران** آباد ویرانه ای به جای گذاشتند.

- سرانجام در برابر این دمنشی، سپاه **ایران** شکست خورد.

\* تاخت و تاز عرب های مسلمان و شکست ایرانیان، در زمان پادشاهی **یزدگرد سوم** رخ داد.

\* پذیرفتن این شکست برای **یزدگرد سوم** که در آن زمان جوانی بیست و هفت یا بیست و هشت ساله بود بسیار گران و ناگوار بود. او این شکست را نپذیرفت و در پی گردآوردن سپاهی برآمد.

- **یزدگرد** به بیشتر شهرهای **ایران** از آن میان به **ری** به **اسپهان**، از آنجا به **کرمان** و پس از **نیشابور** به **توس** رفت تا سپاهی فراهم آورد و عرب ها را از **ایران** بیرون براند. به **توس** که رسید در آنجا تنی به نام **کنارنگ** بود که دوست نمی داشت شاه را پناه دهد گفت: « **قلعه** **توس** گنجایش موکب شاهانه را ندارد.» **یزدگرد** ناچار شد به **اسپهان** برگشته و از آنجا به **استخر** برود.

- در این میان برخی از سرداران **ایران** مانند **هرمزندان** در **خوزستان** و سردارانی دیگر در دیگر شهرها، مانند: **اسپهان** - **همدان** - **ری** - **آذرآبادگان**، در برابر عرب ها تا پای جان پایداری کرده و جان باختند.

- پس از چندی به آگاهی عرب ها رسید که **یزدگرد** در **حلوان** سپاهی فراهم کرده و در پی جنگ است. **سعدبن ابی وقاص** به نبرد با **یزدگرد** پرداخت و سپاه **ایران** را شکست داد.

\* این بخش از **تاریخ اسلام** و **تاریخ ایران** خود پاسخ دندان شکنی است به آنانی که می گویند ایرانیان **اسلام** را با آغوش باز پذیرفتند؟!

- در سال ۶۴۲ ترسایی میان ایرانیان و مسلمانان، جنگ بزرگی، به نام جنگ **نهاوند** که عرب ها آن را **فتح الفتوح** نامیده اند، رخ داد و سپاه **یزدگرد سوم** برای آخرین بار از سپاه عرب شکست خورد.

- پس از این شکست بود که **یزدگرد** برای گردآوردن سپاهی دیگر، رو به **مرو** آورد.

- **یزدگرد** با شتابی باور نکردنی می تاخت. تا اینکه خستگی و گرسنگی بر او چیره شده و به آسیابی که در سر راه خود دید پناه

برد.

- بر پایه نوشته ی **ثعالبی** آسیابان پس از اندک زمانی **یزدگرد** را می شناسد و برای به دست آوردن گوهرهایش او را می گُشد. پیکر این شاه نون بخت را در رود **مرو** می اندازد. آب پیکر این جوان میهن دوست را می بَرَد تا به شاخه ی درختی گیر می کند. سر انجام یک اُسف پیکر شاه را می شناسد و او را به خاک می سپارد.
- با کشته شدن **یزدگرد سوم** فرمانروایی دودمان **ساسانی** به پایان می رسد ولی پادشاهی در ایران از میان نمی رود.
- نویسنده ی تاریخ **بیهقی**، شاه ایران، **یزدگرد** را چنین می نمایاند:
- جوانی بود گندمگون با ابروانی پیوسته، موهای فروری، دندان های سفید و لبهایی باریک، که شکوه پادشاهی بر چهره ی او سایه افکنده بود.
- یزدگرد** در چند سالی که پادشاه ایرانزمین بود برای آبادانی کشور، گام هایی برداشت. همچنین او با ساختن کلیسایی از مسیحیان پشتیبانی کرد.
- **یزدگرد** دو پسر به نام های **بهرام** و **پیروز سوم** و سه دختر به نام های **ادرگ**، **شهربانو** و **مردآوند** داشت.
- در تاریخ می خوانیم که **پیروز سوم** به **چین** می رود و می کوشد که با یاری لشکر **چین** تاج و تخت از دست رفته را به دست آورد ولی کاری از پیش نمی بَرَد و در سال ۶۷۲ درمی گذرد. دیگر فرزندان **یزدگرد**، برای رهایی ایران، تا واپسین دم در برابر عرب های مسلمان جنگیدند و پایداری کردند ولی پیروز نشدند.

گردآورنده: ژاله دفتریان

آذر ماه ۲۵۸۰ ایرانی

دسامبر ۲۰۲۱ ترسایی